

حقوق مؤلف در فقه شیعه

گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم گرجی

اشاره

آقای دکتر گرجی، از چهره‌های آشنا و برجسته در فقه و حقوق اسلامی است که پس از تحصیل، عمری را به تدریس مبانی و مسائل فقه اسلامی، به ویژه فقه شیعه اختصاص داده است. ایشان به‌رغم کهن‌ت سن، جوانی بی‌نظیر در عرصه فقه است. هنگامی که موضوع حق مؤلف را با او در میان گذاشتیم، با رویی باز پذیرفت و در بعد از ظهری خدمت ایشان رسیدیم و او با حوصله تمام به پرسش‌های ما پاسخ گفت.

□ حق پدید آورنده یا کمی‌رایت از مباحث مهم و جدید در ایران است. البته در نیم سده اخیر کسانی به آن پرداخته‌اند، اما مستدام، دنباله‌دار و گسترده نبوده است. چند ساله اخیر شاهد اوج‌گیری این بحث در بین اقشار علمی مختلف هستیم؛ گویا پی‌آمدهای عدم توجه به آن بیش‌تر شده است. به هر حال بخشی از علل عدم اهتمام به حقوق پدیدآورندگان، مربوط به مسائل فقهی و مباحث حقوقی آن است. جناب‌عالی که

متخصص در این زمینه هستید، به عنوان نخستین پرسش بفرمایید ادله و مبانی فقه‌های شیعه در مسئله حق مؤلف چیست؟

ک: تا چند دهه پیش، جو قالب در بین فقها، مخالف با حق مؤلف بود. رأی استاد این‌جانب، آیت‌الله خویی، و فتوای امام خمینی، به‌رغم تتبع و تبحری که در فقه داشتند، مخالف با حق مؤلف بود. موضوعاتی چون سرقتی و امثال آن، در شریعت سابقه نداشت و در دوره جدید، وارد فرهنگ مسلمانان شد و به تدریج متعارف و معمول گردید؛ اما در زمینه حق مؤلف مقاومت‌ها زیادتر بوده است و با این‌که در برخی جامعه‌های اسلامی معمول و قانونی شد، اما در عرف فقاقت شیعه پذیرفته نشد. استدلال اینان این است که ما تأیید و امضای شارع مبنی بر اثبات این حق را در دست نداریم. صرفاً عمل عرف و تأیید عقلاً کفایت نمی‌کند. بله، عقلاً حق مؤلف و حق مترجم و مثل این‌ها را محترم می‌شمارند و در عرف عالمان، چنین حقوقی، آثار و تبعاتی دارد. اما فقها این تأیید و احترام را نمی‌پذیرند، چون مستند شرعی ندارد. مستند را آنان همان امضای شارع، یعنی نبودن روایت معتبر یا آیه دلالت‌دار می‌دانند. این آیه و روایت، حکایت از امضا و تأیید شارع دارد. به نظر اینان، این‌گونه احکام امضایی است نه تأسیسی. یعنی در زمان حیات شارع باید متعارف می‌بوده و شارع امر یا نهی می‌فرموده و این امر و نهی توسط روایتی به ما می‌رسیده است. اگر امضا نداشته باشیم، به صرف قبول عقلاً، نمی‌توان آن را حلال دانست. امضا نیز دو گونه است؛ گاه صریح و شفاف در آیه یا روایتی بیان شده و گاه ضمنی و به واسطه کلیات و قواعد ارائه شده است. یعنی به نظر فقیهان مخالف حق مؤلف، نه امضای صریح در اختیار داریم و نه ضمنی. مثلاً **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**^۱ یا **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**^۲ را شامل حق مؤلف به عنوان یک معامله یا عقد نمی‌دانند. یعنی مؤلف نمی‌تواند حق نویسندگی‌اش را در اثری که تدوین کرده بفروشد؛ چون به نظر اینان، این مورد از موارد شبههٔ مصداقیه است؛ یعنی شک داریم فروش حق معنوی فلان اثر هنری معامله است یا نه، که **أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ** بر آن صدق کند. یا شک داریم که عقد است یا نه، تا **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** عملی گردد. مطابق رویهٔ فقها، در شبهات مصداقیه تمسک بر عام نمی‌توان نمود. از این‌رو بر اساس استنباط آنان، به هیچ نحوی نمی‌توان حق مؤلف را مشروع دانست. البته این فقها مطابق مبانی اجتهادی و دیدگاه تخصصی خود سخن می‌گویند.

□ در نقادی این استدلال و مبانی نظری فقها چه می‌توان گفت؟

ک: در مقام پاسخ به این استادان محترم، مباحث مختلفی را می‌توان طرح نمود. گاهی گفته‌اند عرف تعیین مصداق می‌کند؛ یعنی مصداق‌های **أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** را عرف معین می‌کند. بنده فعلاً در صدد طرح و توضیح دیدگاه‌های آن‌ها بوده‌ام، ولی نقد آن را به بعد موکول می‌کنم. از نظر بنده، از مجموع ادله شرعی و منابع فقهی می‌توان استفاده کرد که همین اموری که در بین عرف معمول و در بین عقلاً در جریان است، مورد رضایت شارع بوده است؛ ولی جاهایی

که صلاح دانسته جور دیگری باشد، آن جاها را تصریح کرده است. اگر تصریح به خلاف نکرده، معلوم است که همان امر شیوع دار و شایع را می‌پسندیده است.

□ بعضی به حرمت اخذ اجرت بر واجبات تمسک کرده‌اند و به غیر مشروع بودن معاملات حق مؤلف رأی داده‌اند. به عبارت دیگر، گفته‌اند: در شریعت دلیل‌هایی وجود دارد که صریحاً دلالت بر نامشروع بودن حق مؤلف می‌کند؟

که هیچ ربطی ندارد. چون اولاً و اساساً بحث از حرمت و دیگر احکام تکلیفی نیست؛ بلکه بحث بر سر درست یا نادرست بودن، یعنی احکام وضعی است. اگر فردی حق معنوی اثرش را فروخت، صحت و بطلان آن مورد بحث است. البته بحث حرمت یا حلیت یا اباحه نیز قابل بررسی است. ولی مهم آن است که صحت و فساد معامله حق مؤلف و آثار مترتب بر آن روشن گردد. درست مانند این‌که **وذرُوا البیْع**^۳ که در سوره جمعه آمده، یک بحث مربوط به وجوب عینی یا کفایی نماز جمعه است و بحث دیگر مربوط به این است که اگر کسی معامله‌ای انجام داد، آیا کارش درست است یا نادرست. موضوع بحث ما، دومی است.

در استنباط‌های فقهی، تعیین احکام تکلیفی در این‌گونه موارد ساده‌تر است؛ در مقابل، بررسی آثار وضعی و تحلیل پی‌آمدهای حقوقی آن‌ها بسیار دشوارتر است. شارع فرموده است: **کل شیء لک حلال**^۴ یا **رفع ما لایعلمون**^۵ این‌ها قواعدی است که سریعاً ما را به احکام تکلیفی می‌رساند.

ادله براءت و اباحه، یعنی هم دلیل‌های شرعی مانند **احلّ الله لکم ما فی الارض جمیعاً** و نیز دلیل‌های عقلی مانند **قبح عقاب بلا بیان**^۶ در موارد مشکوک مسائل کپی‌رایت، به کمک طلبیده می‌شود و به راحتی حلیت آن مستفاد می‌گردد. مهم حکم وضعی است. آیا اگر من تألیفم را فروختم، این به مالیت و ملکیت مشتری در می‌آید و در عوض پولی باید به من پرداخت کند؟ آیا قابلیت تصرف مانند دیگر اموال بر عهده صاحب آن است و اگر فرد دیگری تصرف کرد، همه تصرفاتش باطل است؟

□ برای این‌که بحث تأسیسی و امضایی روشن‌تر گردد و با توجه به این‌که جناب‌عالی در تاریخ فقه نیز تخصصی دارید، آیا مسئله و موضوعی با عنوان حق پدیدآورنده و کپی‌رایت در دوره حیات پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) وجود داشته است؛ یا اساساً آیا در نصوص شرعی یا بین اقوال فقهای سلف چیزی با این عنوان می‌توان یافت؟ البته در بین شعرا و ادیبان، مسئله‌ای با عنوان سرقت ادبی و شعری وجود داشته و درباره انواع و حدود آن و نیز مذمت آن، متن‌ها و شعرها گفته و سروده‌اند. اما آیا این مسئله به عرصه فقه آمده و فقها درباره سرقت ادبی چیزی گفته‌اند؟

که از نظر تاریخی، پیشینه‌ای برای این مبحث در روایات و اقوال فقیهان نمی‌توان یافت.

□ آیا می‌توان بین پدیدآورندگان مختلف تمایز قائل شد؟

ک، بله، پدیدآورندگان طبیعتاً مختلف و دارای مراتب و مشاغل گوناگون‌اند. برخی افراد به تألیف اثر علمی می‌پردازند (تألیف دقیقاً به معنای لغوی آن)؛ یعنی آثار و متونی را گردآوری و در یک طرح و نظام جدید ارائه می‌کنند. به هر حال این‌ها هم کاری انجام داده‌اند و صاحب حق‌اند. برخی دیگر سال‌ها زحمت کشیده‌اند و مطالعه کرده، به نظریه‌ای رسیده‌اند و آن را تدوین و در یک کتاب یا مقاله یا پایان‌نامه عرضه کرده‌اند. این افراد نسبت به کار خود حق دارند و آن اثر مملوک و در مالیت آن‌ها است.

از نظر عقلاً، کپی‌رایت در هر نوع آن، نوعی حق است و قابل احترام؛ خواه ترجمه یا تألیف یا تلخیص یا تصحیح باشد. کسی که رعایت نمی‌کند و از آن اثر نسخه‌برداری و یا استفاده می‌کند، در واقع به گونه‌ای حق پدیدآورنده را تضییع می‌کند.

برخی می‌گویند این تصرف نیست؛ چون چند صفحه از کتابی را روی کاغذ و با پول خودش کپی یا رونوشت و استنساخ کرده است. چون در مواد پدیدآورنده دست نبرده، بلکه مورد از خودش بوده، پس اشکالی ندارد.

در نقد و پاسخ این عده باید گفت: بله، از نظر مادی و در حقوق مادی تصرفی انجام نداده ولی در حقوق معنوی پدیدآورنده، تصرف عدوانی انجام داده است. حق، همیشه مادی نیست؛ در بسیاری از موارد حق معنوی است.

□ تمسک بعضی از فقیهان مسلمان به عرف برای اثبات حق شرعی مؤلف را چگونه

ارزیابی و تحلیل فقهی می‌فرمایید؟

ک، عرف نه شرع و نه مُشرع است. عرف خودش نمی‌تواند حکم شرعی صادر کند؛ از این رو در اثبات شرعیت کپی‌رایت نمی‌توان به عرف به عنوان واضع حکم نگاه کرد؛ بلکه نقش عرف صرفاً کارشناسی و تشخیص‌دهندگی است. الفاظی که در موضوع یا کلاً ادله هست، توسط عرف تبیین می‌گردد. یعنی فهم و تلقی خود از آن‌ها را بیان نمی‌کند. نقشی بیش‌تر از این ندارد و اصلاً بیش‌تر از این معتبر نیست. مثلاً در *اوفوا بالعقود*، مفهوم و معنای عقد و وفا را بیان می‌کند. مکلف‌ها با عقل معمولی می‌توانند مصادیق اوامر و نواهی را تشخیص دهند و به آن‌ها عمل کنند. البته این را عرف عام می‌گویند، ولی گاهی که مخاطبان اقشار خاصی هستند، عرف خاص ملاک عمل قرار می‌گیرد. اگر عموم مردم در فهمیدن مرادات و مصادیق اشکال دارند، می‌توانند به متخصصان مراجعه کنند. به روشنی پیدا است که خود مردم به راحتی به تمیز و تشخیص مصادیق و انطباق ادله با آن‌ها می‌پردازند. فقیهان، حتی اعلم آن‌ها، مکلف به تطبیق و تشخیص نیستند. به قول میرزای قمی (ره): *الفقیه متهم فی نفسه*. به همین دلیل نمی‌توان حدس فقیه را پذیرفت.

مردم مکلف به تطبیق و تمییز هستند؛ اما وقتی قدرتش را ندارند، باید به اهل تخصص مراجعه کنند. برای نمونه شارع فرموده: غنا حرام است یا غیبت حرام است. مردم می‌توانند معنای غنا و غیبت را از اهل لغت بپرسند. پس از پرسش و گرفتن پاسخ، تطبیق بر عهده خود فرد است. یعنی هیچ‌گاه به سراغ موسیقیدان نمی‌رود که این مورد را تشخیص دهد و معین کند.

بنا بر این اگر مردم یا عرف، حق مؤلف را معتبر بدانند و آثاری به آن مترتب کنند، این را نباید از باب شارع و واضع بودن عرف دانست. یعنی عرف حق وضع حکم ندارد؛ بلکه شارع احکام و قواعدی دارد که به تشخیص عرف، یکی از مصادیق آن، صحت کپی‌رایت است.

□ اگر گفته شود قوانین کپی‌رایت همچون قوانین راهنمایی و رانندگی است که در شرع نبوده و فقیه بر اساس احکام حکومتی به وضع آن‌ها می‌پردازد، نظر جناب عالی چیست؟

ک حکم احکام و مقررات شرع چندین قسم دارد: یک قسم شخصی و خصوصی است؛ مانند نماز؛ مانند انذار عشیرتک الاقربین که مخصوص پیامبر است. ولی یک دسته احکام عمومی است؛ یعنی احکامی که موضوعش جامعه است؛ همان احکام حکومتی. ولی بهتر است طبق اصطلاح حقوق‌دانان بگوییم: احکام عمومی.

شارع به کلیه اموری که برای رفع نیاز یا مصالح جامعه است، تصریح نکرده است؛ بلکه به طور کلی گفته است در این امور باید اخلاق رعایت شود؛ حقوق دیگران ضایع نشود؛ طبق مصالح جامعه وضع شود؛ طبق حقوق جامعه باشد و... با احکام خصوصی مانند نماز که هر یک از افراد باید انجام دهند، فرق دارد احکام عمومی با هم فرق دارند و شارع از آن‌ها اسم نبرده و فقط ضوابط کلی را ارایه کرده است.

حکومت‌ها ضوابطی بر اساس امهات و اصول شرعی وضع کرده‌اند؛ این‌ها احکام عمومی است. حکومت باید مصالح عموم را تأمین کند. وظیفه حکومت، رعایت حقوق جامعه است به طوری که مفسده‌ای به افراد و جامعه نرسد. اگر به این‌ها توجه نکند، حق حکومت ندارد؛ چرا که حکومت برای رعایت حقوق جامعه وضع شده و باید مقرراتش این‌گونه باشد.

□ آقای دکتر، تسری و انطباق کلیات و قواعد عام شرع بر موارد بر اساس مصالح عمومی چگونه است؟ و چه کسی وظیفه دارد این تسری را انجام دهد؟

ک حکومتی که دارای نظام صحیح است و برای تأمین جامعه فعالیت می‌کند، ناگزیر به وضع مقررات و قوانین است. یعنی هرکدام از بخش‌های تقنین، قضایی و اجرایی دولت، نیازمند قانون‌های گوناگون است. مسلم است که شارع همه این‌ها را بیان نکرده، بلکه کلیات را گفته که در هر دوره بر اساس آن‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند. جامعه و زمانه در حال تطور و تحول است و دوره کنونی، شباهتی با دوران پیش ندارد. در زمان پیامبر اسلام (ص)، نیازی به بسیاری از این قوانین و آیین‌نامه‌ها برای وزارت‌خانه‌های مختلف نبوده است. برخی از این‌ها صدها ماده

قانون و تبصره وضع کرده‌اند که در آن زمان، این گونه نبوده است. به هر حال شارع کلیات را ارایه کرده و متخصصان و خود دولت موظف است، ریز آن‌ها را در هر زمان اجرا کند. این که گفته می‌شود زمان و مکان در فقه نقش دارد، این در احکام عمومی بدیهی است؛ اما در احکام فردی مانند نماز و روزه، نه هیچ نقشی ندارد.

بنا بر این بر اساس مصالح اجتماعی به تقنین مقررات می‌توان پرداخت. مهم آن است که بدانیم این مصالح در هر دوره زمانی و مکانی متحول است. متصدیان با شناخت دقیق این مصالح، نیز با رعایت اهمات شرعی، قوانین را برای ایجاد نظام اجتماعی وضع می‌کنند.

□ یک تلقی منفی دربارهٔ کپی‌رایت این است که بین عمل و تولید کارگر و تولید فکری نویسندگان، تفاوت وجود دارد؛ آیا در فقه اسلامی بین تولیدات عینی و تولیدات معنوی و فکری از نظر حقوق مالی تمایزی هست؟

ک حتماً تفاوتی بین آن‌ها هست. به عبارت دیگر تولیدات یا مملوک‌ها (آن چه ملک آدمی است) انواع مختلف دارد؛ اما این تفاوت، تأثیری در ملکیت ندارد؛ یعنی عقلاً همهٔ انواع آن را مال و ملک می‌دانند.

عقلاً ملکیت را اعتبار کرده‌اند؛ یعنی در سیرهٔ عقلا، اگر کسی کالایی را خریداری کند و پول آن را پرداخت کند، این کالا، ملک و مال خودش می‌شود. به عبارت دیگر این کالا به او اعتباراً می‌چسبد. این سیره و این اعتبار عقلاً را شرع اسلام نیز پذیرفته و به رسمیت شناخته است؛ اما موارد مختلف و انواع گوناگون دارد. گاه در مسائل مادی رخ می‌دهد که به حس انسان نزدیک‌تر است. اما در مسائل معنوی و هنری نیز این سیره عقلایی قابل قبول و پذیرفته شده است. تفاوتی بین مالک یک ماشین و مالک یک اثر هنری، مانند یک آهنگ، وجود ندارد. عرف و عقلاً تفاوتی بین آن‌ها نمی‌گذارند و همین را شارع هم تأیید کرده است. این مطلب را از قواعد کلی و ضوابط شرع به دست می‌آوریم. به هر حال، تسلط فرد بر شیء، خواه مادی یا معنوی، که مالکیت نامیده می‌شود، مشروعیت دارد.

□ مالکیت فکری از دیدگاه شما، حقیقت عقلایی دارد یا حقیقت شرعی؟ اگر حقیقت شرعی داشته باشد، باید اثبات امضا یا اثبات تأسیس کنیم یا حداقل تأیید متشرعین را در دست داشته باشیم.

ک به نظر می‌رسد حقیقت شرعیه در این مورد قابل تصور نیست. شارع در موضوعاتی مانند نماز یا حج، بنای جدیدی را تأسیس و جا انداخته است؛ اما مسئلهٔ تسلط آدمی بر اشیاء و آثار، موضوعی نبوده که شارع، جدیداً مطرح کرده باشد؛ بلکه در عرف وجود داشته است. این نکته را نیز توضیح دهم که موضوع عرفی و عقلایی با هم تفاوت دارد. موضوعات

عرفی را توده مردم درک و فهم می‌کنند، ولی مسائل عقلایی را متخصصان می‌فهمند؛ یعنی مُدِرک آن‌ها عقلاً هستند.

□ قواعد و ضوابطی که مبنای استدلال حضرت عالی است و بر اساس آن به اثبات حق پدیدآورنده می‌پردازید، قابل طبقه‌بندی هست یا نه؟ یعنی قاعده لا ضرر و لا ضرار، الخراج بالضممان، قاعده تسلیط و تجاره عن تراض، همه یک گونه در اثبات نقش دارند؟
 که این قواعد با یکدیگر تفاوت دارند و مدلول و مفاد همه آن‌ها یک گونه نیست. اصلی‌ترین قاعده‌ای که در این بحث می‌توان از آن استفاده کرد، ضابطه وفای به عقد است که مطابق اوفوا بالعقود به دست می‌آید.

مفاد برخی از این قواعد، مربوط به شرایط و اوضاع ویژه و به اصطلاح مفید احکام ثانویه است. اما ما در زمینه حکم اولیه بحث می‌کنیم. اصلاً نوبت به احکام ثانویه نمی‌رسد.

□ قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) مفید چه نوع حکمی است؟ اثبات شرعیته کی‌رایت را می‌کند یا نه؟

که از چند جهت این قاعده قابل بررسی است: نخست آن که اجمال مفهومی دارد و مفهوم آن چندان روشن نیست؛ یعنی معنای تسلیط روشن نیست؛ مثلاً اگر من مالک چاقویی هستم، پس می‌توانم هر کاری با آن انجام دهم؛ مثلاً به مردم بزنم. اگر استفاده مقید به کارهای شرعی باشد، باز باید به تعریف مشروعیت و عدم مشروعیت پرداخت.

دوم آن که روایت مرسل است؛ یعنی از نظر سندی در آن خدشه داریم. در چنین مواردی باید به روایت‌های صحیح که راویان آن شناخته شده و ثقه باشند، اعتماد کرد. اما این روایت در کتاب‌های اصیل روایی شیعه، مثل کتب اربعه نیامده است. فقط در بحارالانوار، آن هم به صورت مرسل، یعنی سلسله سند به تمامی شناخته شده نیست.

در بحارالانوار، وقتی خصوصیات پیامبر اسلام(ص) را شرح می‌دهد، از جمله کلماتی که از ایشان نقل کرده، گفته است: قال رسول الله(ص): الناس مسلطون علی اموالهم. سلسله سند را ارایه نکرده است. از این رو در اصل این روایت حرف و سخن است. بله، اگر قاعده تسلیط به عنوان یک اصل عقلایی طرح شود: عاقلان مردم را حاکم و مالک و به تعبیر دیگر مسلط بر اموال خود می‌دانند؛ این که بحثی ندارد. نقد این جانب به وقتی است که بخواهیم مستند قاعده را آن روایت قرار دهیم. استادم آیت‌الله خویی(ره) نیز درباره این قاعده این نقدها را داشت.

□ غیر از قواعد کلی شرعی و ادله منصوص و مأثور، قواعد عقلی مانند مصالح مرسله یا مصلحت در فقه شیعه، تا چه اندازه مثبت حقوق نویسندگان است؟

که این‌ها جزء همان مقررات حکومتی است که قبلاً بحث کردیم. مصالح مرسله در فقه

اهل سنت، توسط مالک بن انس به صورت جدی طرح شد. وی بسیار به زمان پیامبر اکرم (ص) نزدیک بود. پدرش از همراهان پیامبر (ص) بود. مالک با ابوحنیفه تقریباً معاصر بوده است، اما مالک در مدینه و ابوحنیفه در عراق بوده و ارتباطی با هم نداشته‌اند. از نگاه دیگر، آنان با حکومت وقت همراه بودند و مانند فقیهان شیعه، معارض حکومت نبوده‌اند؛ از این رو تلاش می‌کردند تا احکام عمومی را به گونه‌ای امان دهند که کارهای حکومت نیز سامان یابد؛ یعنی اینان تئوری‌پرداز حقوقی برای دولت‌ها بودند. اما مصلحت در نظام فقهی مالکی‌ها و دیگر اهل سنت، مجهول است و ابعادی چندان روشن ندارد. خود مالک که مصلحت را بیان کرده، به صراحت منظور خود را نگفته است. طرفداران او بعدها حرف‌های ضد و نقیض گفته‌اند و در تحلیل دیدگاه او، مسائل گوناگونی طرح کرده‌اند. نکته قابل توجهی که ایشان گفته این است که چیزهایی که شارع از آن نام نبرده ولی مطابق مصلحت جامعه است، باید مراعات گردد.

در فقه شیعه، به روشنی از مصلحت یاد نشده است. پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران و مطرح شدن مشکلات مختلف اجرایی و قانون‌گذاری و نظری به این جا رسیدند که از مقوله‌ای به نام مصلحت، بهره گیرند و برای برخی از مشکلات راه کار بیابند. نظریه مصلحت در فقه شیعه، در دهه‌های اخیر مطرح شد، ولی ابعاد و ارکان آن به لحاظ نظری چندان حلاجی نشده است.

□ به نظر جناب عالی می‌توان از مسئله اخلال در نظام برای اثبات کپی‌رایت استفاده کرد؟

که رعایت نظم و مراعات نظام اجتماعی اهمیت دارد. اگر حقوق پدیدآورندگان مانند نویسندگان مراعات نگردد، انواع هرج و مرج پیش می‌آید. درست مانند این که مالکیت دیگر اقشار به رسمیت شناخته نشود. ظهور و پیدایش نا امنی در جامعه، به ویژه در بین قشر فرهنگی و در پی آن فرار مغزها از پی‌آمدهای عدم اجرای کپی‌رایت است. اما ما از دیدگاه نظری و استدلالی باید به مبانی محکم‌تری استناد کنیم. استدلال مبتنی بر اخلال در نظام، به عنوان مبحث ثانوی بسیار خوب است، ولی مفاد آن وجوب اولیه نیست.

□ استاد، اگر نکته دیگری دارید، بفرمایید.

که فرصت‌های زیادی در این سه دهه بوده که می‌توانسته‌ایم درباره این امور فکر کنیم. اما متأسفانه به دلیل موانع موجود، تلاش‌های جدی فکری کم شده است و کارنامه ضعیف است. انصافاً در پاره‌ای از موضوعات حرف حسابی جدی نمی‌بینم. هرچند برخی از مکتوبات به نام تحقیق منتشر می‌شود، اما در واقع تحقیق نیست. عاقلان قوم و متخصصان که مصلحت‌ها را به خوبی می‌شناسند، باید تشکلهایی داشته باشند و درباره این امور بیندیشند. در واقع مجمعی جهت تشخیص مصالح بنیادین، یعنی جمعی از نخبگان و نظریه‌پردازان مصلحت‌دان، نوع و

شکل دیگر آن قابل قبول نیست.

□ با تشکر از استاد که به رغم کهنلت سن وقت شریفشان را در اختیار ما قرار دادید.

پی‌نوشت‌ها

۱. خداوند معاملات را حلال کرده است.
۲. به پیمان‌ها وفا کنید.
۳. خرید و فروش را رها کنید.
۴. همه اشیاء برای تو حلال است.
۵. هر آنچه که علت یا حرمتش را نمی‌دانی، حلال است.
۶. بدون تذکر نمی‌توان کسی را مؤاخذه کرد.